



<http://www.arianafghanistan.com>

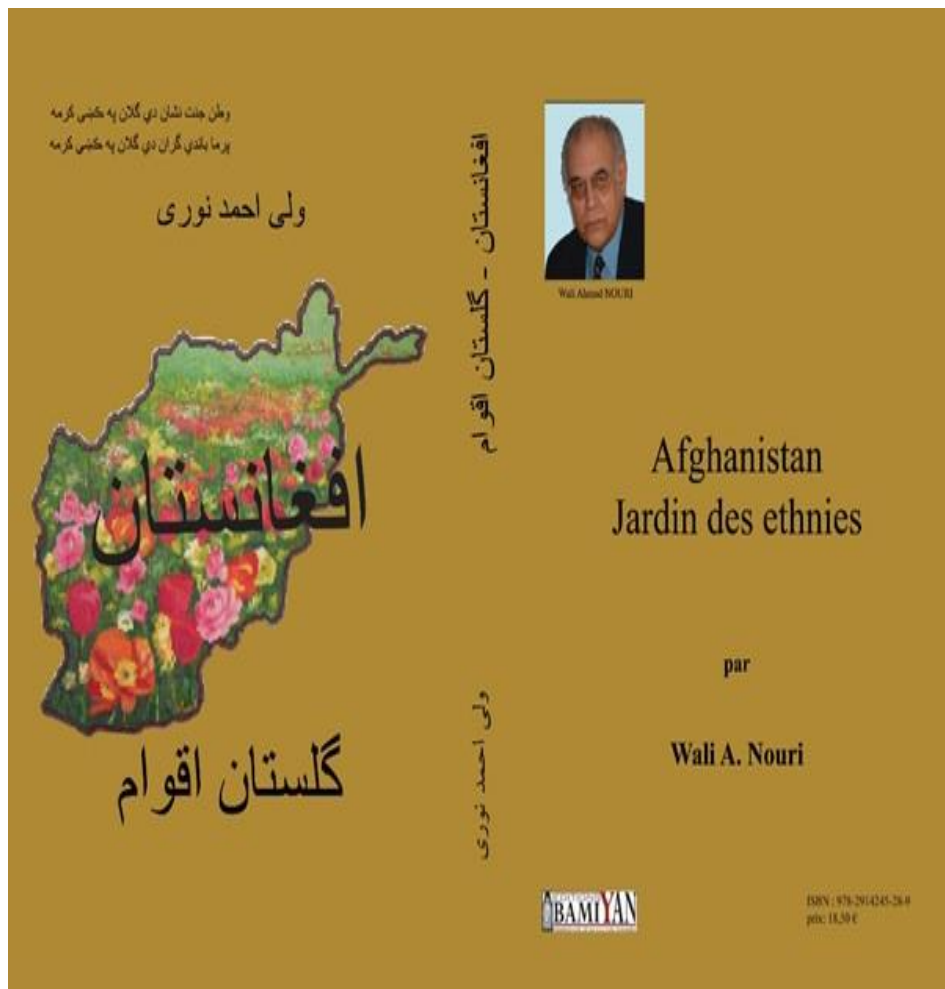


۲۰۱۸/۰۷/۲۷

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت بیت و ششم



افغانستان گلستان اقوام

بیست و هفتم

از تاریخ بیاموزیم و صفحه جدیدی بکشاییم

از

فضل احمد افغان

وانکوور کانادا



از مدت چند ماه میشود که عناوینی چون "استعمال نام افغانستانی جرم است" ، "تبصره بر اعلامیه صادره پاریس" ، "کدام جرم" ، "افغان، افغانی، افغانستانی" ، "مناقشه بيمورد اميد با ولی احمد نوری" ، "ماکیستیم؟ واینجا کجاست؟" ، "بازسازی هویت ملی" ، "تجزیه طلبی به بهانه زبان و فرهنگ" ، "استعمال نام افغانستانی جرم است" ، "طالب و نیو طالب" ، "صحبتی با آقای معروفی" ، "پژواک ها" ، "افغانستانی تبصره بر يك مقاله" ، "اعلامیه پاریس" ، "ملت سازی در افغانستان" ، «پاکسازی زبان دری و اصطلاحات پشتو» ، "افغان یا افغانستانی" ، "نام افغان" ، "مرام کمیته دفاع از افغان و افغانستان" در هفته نامه ها و ماهنامه های منتشره کشور های غربی سر و صدایی را بلند و تعدادی از نویسندگان محترم افغان خواسته اند به روی اسناد علمی و تاریخی در مورد استعمال کلمات و یا اصطلاحات وارد شده نظریات خود را جهت معلومات خوانندگان ارائه دارند. آنچه را من ملاحظه کردم این بود که در مورد انگیزه اصلی چنین جر و بحث و عواقب ناگوار آن در حالت حساس کنونی کشور ما روشنی انداخته نشده .

بناءً خواستم در مورد انگیزه اصلی آن که ستمگرایی و قومگرایی است با ذکر شمه از سوابق تاریخی، تجارب تلخ و مسئولیت های امروزی ملت با شهامت افغانستان، خدمت هموطنان گرامی ام نکاتی را بعرض برسانم. امیدوارم باعث رنجش خاطر خوانندگان نشود. با مطالعه مقالات فوق الذکر به چنین عقیده رسیدیم که طراحات محترم کلمات و اصطلاحات نامأنوس و غیر معمول وارد شده، مطمئن اند که همه مسایل حیاتی را که ملت ستمدیده ضرورت دارد، حل و جامعه شگوفان و مرفعه ای را از برکت قوای اشغالگر و دولت دست نشانده اش داریم یعنی قوای اشغالگر موفق به تشکیل اردوی ملی، قوای امنیت ملی، خلع سلاح عمومی، منع زرع و قاچاق مواد مخدر، جمع آوری سی میلیون ماین ضد انسانی، منع اخراج و قاچاق سنگهای قیمتی، تشکیل اداره سالم و دور از فساد، حاکمیت قانون، ختم تفنگسالاری، ایجاد شایسته سالاری، برقراری دیموکراسی واقعی، با احترام کلتور، عنعنات و فرهنگ افغانستان، تشکیل شورای ملی واقعی که اعضای آن متشکل از احزاب سیاسی با شعور باشند، ختم کلی بیسوادی در سراسر

کشور گردیده اند. حال فرصت آن رسیده که موضوعات فوق الذکر که دانشمندان گرامی در مقالات خود مطرح بحث قرار داده اند باید بدون ضیاع وقت رسیدگی و حل گردد، و آنهم در خارج از کشور بدون در نظر داشت اراده ملت در مورد تصمیم گرفته شده و به کشور صادر و تطبیق شود. در حالیکه همه آگاه میباشیم که هیچ يك از مسائل حیاتی که در بالا ذکر شد تا حال حل نگردیده، دشمنان سوگند خورده کشور ما برای برگشتاندن افکار ملت خاصاً روشنفکران از جریانات واقعی در داخل افغانستان میخواهند آتش سمت گرایبی و قوم گرایی را دامن زده به هدف اصلی که گل آلود کردن آب و ماهی گرفتن است، برسند.

تاریخ بیانگر حوادث و واقعات در گذشته میباشد، فلذا ملت قهرمان افغانستان درین مقطع زمان که میخواهد قدمی بطرف مدنیت جهان امروزی برای آینده درخشان نسل های فردا بردارد، لازم است که با درک مسئولیت های تاریخی و ملی از گذشته های تلخ و شیرین کشور خود بیاموزیم و قدمهای سالم و مثبت را بدون در نظر داشت منافع شخصی، سمتی و یا قومی بلکه با نظر داشت منافع ملی به پیش بگذاریم. یعنی غیر مسئولانه با استفاده از کلمات نامانوس و غیر قابل قبول این و آن، ذهنیت ملت ستمدیده و بلا کشیده را مغشوش و ناراحت نسازیم و برای دشمنان سوگند خورده خارجی فرصت ندهیم که برای پیاده نمودن اهداف شوم شان ملت افغان را بار دیگر به عقب و یا خدای ناخواسته به تجزیه بکشانند و نباید به صحبت اخیر وزیر دفاع روسیه که بوضاحت از آنها بوی تفرقه اندازی می آمد خوش شویم. روسیه اهدافی از خود در باره وطن ما دارد و قوای اشغالگر امریکا از خود. ما باید خود در مورد سرنوشت کشور خود تصمیم بگیریم و نباید متکی به اراده و تصمیم اغیار باشیم، و نباید فرصت مداخله در امور داخلی ما برای شان داده شود. بلی تاریخ افغانستان شهادت میدهد که سمت گرایبی و قوم گرایی يك پدیده انکار ناپذیر در کشور ما بوده که دشمنان حیلہ گر و فریبکار خارجی برای اهداف نامقدس سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دفاعی و استراتژیکی خود در افغانستان و منطقه از آن استفاده نموده اند و توسط تعداد محدودی از فرزندان ناخلف و از خودکش بیگانه پرست آتش تفرقه را بین اقوام باهم برابر و برادر افغان دامن می زدند که در نتیجه کشور عزیز ما چندین بار به خون و خاک یکسان شد. من نمیخواهم به جزئیات حوادث تاریخی که انگیزه اصلی آن سمت گرایبی و قوم گرایی ساخته و بافته قدرت های خارجی بود به تفصیل بحث نمایم. صرف میخوام بگویم که از آغاز قرن نوزده، انگلیس و فارس (ایران موجوده) بود که به تحریک شاه محمود در مقابل برادرش شاه زمان تفرقه اندازی ها را آغاز و به مرور زمان مخالفت های قومی را دامن زدند که در نتیجه نه تنها الی اخیر دوره سردار محمد یعقوب خان وطن ما را مورد تجاوز بیشرمانه قوای اشغالگر انگلیس قرار دادند بلکه با ایجاد نفرت به مدنیت کشور های اروپایی کشور ما را قرنهای عقب راندند و نیز افغانستان را دوباره به سه قسمت کابل، قندهار و هرات تجزیه کردند و سپس وقتی در دوره امیر عبدالرحمن خان بعد از آنکه در افغانستان بار دیگر یکپارچگی واقعی و ملی برقرار گردید قسمت بزرگ برادران پشتون و بلوچ مناطق جنوب شرقی وطن ما را با کشیدن خط سیاه دیورند جدا و امپراتوری ابدالی را که اساس افغانستان نوین بود در داخل حدود اربعه امروزی به يك کشور محاط به خشکه تبدیل نمودند که در معاهدات، قوانین اساسی ادوار گذشته الی حال و تمام اسناد جوامع بین المللی چون ملل متحد، کنفرانس کشور های غیر متعهد، کنفرانس کشور های اسلامی و قرارداد ها، اتباع کشور ما به نام افغان و واحد پولی آن به نام افغانی و مملکت ما به نام افغانستان ثبت تاریخ وطن و جوامع بین المللی گردید.

دشمنان ما به سلسله گذشته در ربع اخیر قرن بیست الی حال نیز برای رسیدن به اهداف شوم شان آتش سمت گرایي و قوم گرایی را به شدت تمام در بین اقوام برادر و برابر افغانستان دامن زده اند و با استفاده از نمایندگان شان در رهبری ازین قوم و یا آن قوم خواسته اند قوم سر اقتدار را نزد دیگر اقوام برادر مسئول و محکوم معرفی و روحیه انتقام جویانه و دشمنی را بین اقوام ایجاد نمایند. یعنی اگر شاه شجاع درانی را سوار بالای شانه های عساکر انگلیس وارد کابل و بقدرت رسانیده اند چنان وانمود کرده اند که همه قوم درانی و یا پشتون مسئول و محکوم اعمال شاه شجاع میباشند. در حالیکه شاه شجاع در دوره دوم نمایندگی از قوم شریف درانی و یا بصورت کل از پشتونها را نمی کرد. چه قوم پشتون با دیگر اقوام برادر تاجک، هزاره و ازبک بودند که او را خلع و سرش را با ده هزار عساکر انگلیس زیر خاک نمودند.

اگر حبیب الله کلکانی را بدستور لارنس عربی از کوتگی بالای شانه های ملاحی دیوبندی و تعداد روحانیون داخلی که آنها نیز جیره خوار انگلیس بودند وارد کابل نموده و برمسند قدرت نشانیدند، او نیز به هیچ وجه نمایندگی از قوم شریف تاجک را نمیکرد بلکه هر دوی شان نمایندگی از بادران خارجی خود یعنی انگلیس را میکردند که نزد ملت افغان برای ابد محکوم و نام شان بخط سیاه در تاریخ افغانستان ثبت خواهد بود.

همچنان در ربع چهارم و آغاز قرن بیست، یکتعداد به نام پشتون چون نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، داکتر نجیب الله، ملامحمد عمر و حامد کرزی و تعدادی به نام تاجیک چون ببرک کارمل، سبقت الله مجددی (تاجک عرب تبار) و برهان الدین ربانی به نام رهبران از قوم برادر پشتون و تاجک جیراً از طرف دشمنان خارجی ملت افغانستان بر ملت ما تحمیل شده اند که آنها نه تنها از ملت شریف افغان نمایندگی نمکردند بلکه نماینده قوم شریف خود نیز نبودند. بناء ناجوانمردانه، دور از انصاف و عدالت خواهد بود که بخاطر اعمال ضد افغانی و ضد انسانی چند نفر محدود خودکش بیگانه پرست، اقوام وطندوست و شریف شان را که به خون خود از استقلال، آزادی، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی وطن خویش دفاع کرده اند نیز محکوم و مسئول بدانیم. ما باید از بادران تاجک خود بیاموزیم که با دیگر اقوام برادر خود در یکی از شبهای سرد ماه حوت ۱۳۵۸ هـ ش، (مارچ ۱۹۷۹م) در شهر کابل بالای بام های خانه های خود به نام «افغان» و «مسلمان» نعره الله و اکبر را بر ضد اشغالگر شوروی بلند نمودند، و ببرک کارمل تاجک را محکوم کردند.

تکبیر بر کشم ز نعره الله و اکبرم

کیش پلید "لنینی" زیر و زبر کنم

ننگ است گر بچنگ کرملین شوم اسیر

گر لمحہ پی به غیرت افغان نظر کنم

"افغانی" و ز نسل شجاعان مومنی

اینست وصف تو، ز کدامش گذر کنم.

ما باید از برادران قدم حدران خود که پشتون هستند، یاد بگیریم که خلاف انتظار رهبران اتحاد شوروی وقت و نمایندگان شان چون نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین که هر دو از قوم پشتون بودند، اولین قیام را برضد رژیم کمونیستی براه انداختند و ثابت ساختند که دسایس دشمنان در مقابل عقاید ملی شان چون "افغان" و "اسلام" چیز

دیگری کارگر نیست و نورمحمد تره کی یا حفیظ الله امین نه تنها از ملت باشهامت افغان نمایندگی نمیکند بلکه از قوم پشتون که قوم خودشان است هم نمایندگی نمیکند.

ما باید از برادران هزاره خود بیاموزیم. یعنی وقتی اعلیحضرت امان الله خان غازی که از قوم پشتون بود بار دیگر از قندهار بطرف کابل در مقابل حبیب الله کلکانی لشکر کشید. حبیب الله کلکانی بدستور انگلیس و روحانیون جیره خورشان پسر شاه نور چنداولی را که شخصیت با نفوذ هزاره جات بود جبراً وادار ساخت که به هزاره جات برود و به برادران هزاره بگوید که بخاطر ظلمی که از طرف پدر کلان امان الله خان در حق هزاره ها روا داشته شده است، در مقابل وی لشکر بکشند و از امیر حبیب الله کلکانی دفاع نمایند که در صورت کامیابی نام افغانستان را به یکی از دو نام آریانا و یا به انتخاب شما "هزارستان" تبدیل خواهیم نمود. وقتی بچه شاه نور پیام حبیب الله کلکانی را بمردم قهرمان و وطندوست هزاره جات رسانید، برادران هزاره بسیار به قهر و تهدید به بچه شاه نور جواب دادند و گفتند: «برو و به بچه سقو (سقاب) بگو که ما افغان هستیم، نام مملکت ما افغانستان است و پادشاه ما امیرامان الله خان است. آنچه را پدر کلانش در حق قوم هزاره کرده بود پدرش امیرحبیب الله خان شهید جبران کرده است و ما راضی میباشیم. ما پادشاه دانشمند میخواستیم نه یک دزد و رهن. (از قول مرحوم عبدالرشیدخان برگد میگزین ارگ شاهی در زمان اعلیحضرت امان الله خان، امیر حبیب الله خان کلکانی و اعلیحضرت محمدنادر شاه، که از مردمان مسکونه قورتای چنداول کابل بود). ما باید از قوم شریف اوزبک و همه اقوام برادر و برابر دیگر بیاموزیم که با ریختن خون های پاک شان متحداً از آزادی و استقلال مادر وطن مشترک خود به نام "افغان" دفاع نموده اند.

ما از هموطنان غیور اهل هنود خود بیاموزیم که با هموطنان مسلمان خود دوش بدوش به نام "افغان" از وطن مشترک خود دفاع نموده اند.

ما از کشور های متمدن و مترقی شرق و غرب که بنابر بلند بودن سطح دانش و شعور سیاسی اختلافات قومی، مذهبی و نژادی را بگور سپرده اند و شایسته سالاری را حاکم ساخته اند بیاموزیم و کشور خود را چون آنها بطرف ترقی و تمدن به پیش اندازیم.

ما نباید هویت ملی و اصلی بیش از دو ملیون خواهر و برادر مهاجر خود را به نامهای دیگر مشکوک سازیم. ما نباید نسلهای آینده هموطنان عزیز خود را که در جلای وطن چشم به جهان میگشایند در ارتباط هویت ملی و اصلی شان که "افغان" است و نام کشور شان که "افغانستان" است در شک و تردید اندازیم.

ما نباید چنان تنگ نظر باشیم که در زبان های ملی خود اجازه استعمال کلمات و یا اصطلاحات یک زبان ملی را در زبان ملی دیگر نداشته باشیم، ما باید با پیوند دادن کلمات و اصطلاحات زبانهای ملی شیر و شگری بسازیم که هیچ لابراتوار زبان شناسی جهان آنرا نتواند تجزیه نمایند. و باید بخاطر بسپاریم که زبان های دری و پشتوی ما باهم خواهر و برادرند و باهم شیر و شکرند.

ما باید صاحب وسعت نظر باشیم، یعنی وسعت نظر را از امیر حبیب الله خان سراج الملت که از قوم پشتون بود بیاموزیم که او با تأسیس یگانه لیسه حبیبیه که تدریس تمام مضامین به لسان دری بود بمنظور فراگرفتن علوم جدید انتخاب یکی از دو لسان پشتو یا انگلیسی را بحیث لسان دوم در پهلوی لسان دری برای شاگردان اختیاری ساخت. امیر حبیب الله خان در بازگشت مهاجرین افغان به کشور شان برادران هزاره را بیشتر از برادران پشتون خود نوازش

میکرد و با دادن زمین و تحفه ها اشک های شانرا با نوازش پدرا نه پاک میکرد. و برای فرزندان اهل هنود افغانستان بحیث افغان حقوق مساوی فرا گرفتن علم را در مکتب میداد.

ما باید از اعلیحضرت امان الله خان غازی بیاموزیم که پا را هنوز هم از پدر فراتر گذاشت، یعنی به مکاتب هدایت داد که در ساعات درسی علوم دینی شاگردان مسلمان در صنف جداگانه برای شاگردان اهل هنود مسایل مذهبی خودشان را تدریس نمایند.

ما باید از وقایع و حوادث تلخ ۲۵ سال اخیر کشور خود که دو ملیون کشته و پنج ملیون مهاجر و سه صد هزار معیوب ۶۵ فیصد بیخانمان و ده ها هزار یتیم و بیوه را به میراث گذاشت درس عبرت بگیریم و از استفاده کلمات و اصطلاحات نامانوس و غیر معمول وارد شده بپرهیزیم چه این کار نه تنها هیچ زخم و درد فرزندان بیچاره و ستمدیده مادر وطن را مداوا نمی کند، بلکه بر عکس نمکی است که با پاشیدن آن بر زخمهای پارینه، درد برادران و خواهران مظلوم، نادار و بیچاره ما را بیشتر میسازد. بلی این کار زخمهای هموطنان بیچاره ما را که با سر و پای برهنه و شکم گرسنه به آرزوی نان، لباس و سر پناه، شفابخانه و داکتر و دوا، و در نهایت امر رسیدن به يك جامعه دیموکراتیک و احترام به حقوق بشر بتاريخ نهم اکتوبر ۲۰۰۴م صف ها بستند و برای تعیین زعيم ملی آینده خویش، با ریختن آرای خود آرزوی دیرینه شانرا اظهار کردند، تازه تر می سازد.

بلی ملت افغانستان با آگاهی از تجارب تلخ ۲۵ سال اخیر و دسایس خصمانه دشمنان سوگند خورده وطن شان با برگزاری این انتخابات، اولین قدم دیموکراسی را برداشتند و به جهانیان فهماندند که دیگر عصر سمت گرایی و قوم گرایی سپری شده است و آنها با قدم های متین بسوی ملت گرایی میروند و صفحه جدیدی را در تاریخ کشور خود میگشایند. در اخیر میخوام محترمانه بعرض برسانم که اقوام باهم برادر و بهم برابر کشور عزیز ما مانند گلاب های زیبایی اند که در گلباغی چون افغانستان پرورش یافته اند. درینجا وظیفه دانشمندان و قلم بدستان است که مثل متخصصین زراعت و کشاورزی این گلاب های گلباغ افغانستان را که در واقع اقوام مختلف این سرزمین اند و به نام واحد "افغان" یاد می شوند چنان پرورش، تربیه و تغذی نمایند که دیگر از شر گیاه های مضر و زهر آگین (یعنی انسان های از خودکش بیگانه پرست) در امان بمانند. حتی کوشش ما آن باشد که این گلاب های زیبا و مختلف را با هم پیوند دوستی و مؤدت دهیم تا در عطر یکدیگر بیاویزند و از رنگ یکدیگر بیاموزند و درین باغ زیبای که افغانستان عزیز ما است گل های زیبا تر و معطر تر بروید. زنده باد افغان - زنده و پاینده باد افغانستان.

